

## حمله مهاجمان مسلح به یک کلوب شبانه در استانبول

در نتیجه حمله مسلحانه به یکی از کلوب‌های شبانه در استانبول کم از کم ۳۹ تن کشته و دست کم ۷۰ تن دیگر زخم برداشتند. پولیس استانبول گفته که این یک حمله تروریستی بوده است. صدها تن که برای استقبال از سال نو میلادی در یک کلوب شبانه در شهر استانبول ترکیه گردهم آمده بودند، مورد حمله مسلحانه قرار گرفتند. این حمله در کلوب مشهور رینا در شهر استانبول صورت گرفت.

در این حمله ۳۹ تن به شمول شانزده تبعه خارجی جان خود را از دست دادند. گزارش‌های اولیه رسانه‌های ترکیه بیان داشتند که این حمله توسط دو فرد مسلح صورت گرفته و مهاجمان خود را در لباس بابا نوثل به محل برگزاری این شادمانی، رسانده بودند. اما بعدتر گزارش شد که این حمله توسط یک مهاجم که در حال حاضر فراری می باشد، انجام شده است.

سال سوم، دوشنبه، ۱۳ جدی ۱۳۹۵ هجری خورشیدی، ۲ جنوری ۲۰۱۷

شماره ۱۱۴



هفته‌نامه

افغانستان

## حاکمیت‌ها و حلقه‌ی گمشده عدالت



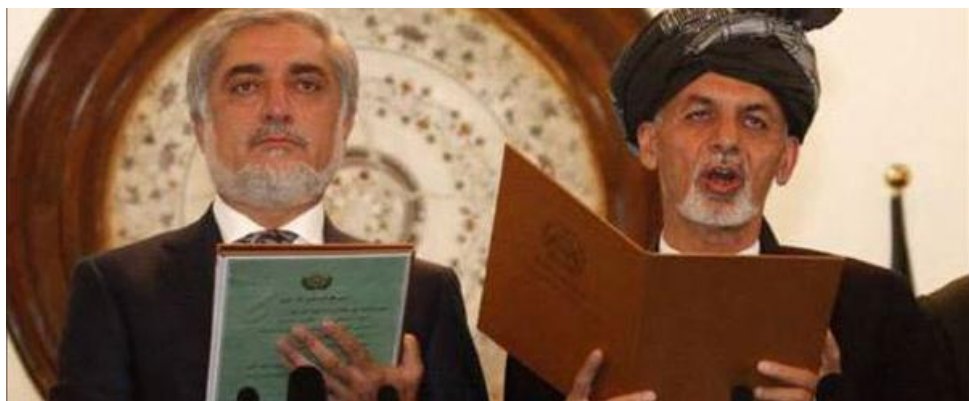
گه کوهبندی

در افغانستان شاید بیش از هر کشور دیگر در منطقه و حتا دنیای امروز قوانین اساسی سرهم‌بندی شده باشد. اما این همه قوانین و لوايح از نگاه نفس حاکمیت هیچ‌گاه به مثابه یک سند ارزشمند ملی معنی و مفهوم نداشته است. حلقه‌ی حاکمه همواره جایگاه بالاتر از قوانین و لوايح داشته و تاکنون هیچ مقام مسئول از هیئت حاکمه وجود نداشته که در مقابل قانون پاسخگو بوده باشد. در دنیای فراتر از این جغرافیا مردم در برابر همدیگر و به دنبال آن در رابطه با دولت و نظام سیاسی حاکم و بالمقابل دولت با مردم مطابق قوانین ملی آن کشورها دارای وجایب و حقوق مشخص‌اند. در قوانین اساسی‌یی که در افغانستان به ویژه پس از سال ۱۹۱۹ شکل گرفته به گونه‌ی نمادین از این‌گونه حقوق متقابل یادآوری گردیده اما در عمل گروه‌ها و نیروهای حاکم بر قدرت سیاسی مدام دست بالاتر از قانون داشته‌اند.

۲

توغل

## رویکرد قومی قدرت



گرفته است. به گونه‌ی طبیعی نیز رواداری تبعیض، مبارزه بر ضد تبعیض را در نفس می‌پروراند. نابرابری‌ها که در افغانستان اساسن توسط رهبری ساختارها تیوریزه می‌گردد، به گونه‌ی واکنشی و آن هم توسط ساختارهای مشابه اما مخالف طرح و تدوین می‌شود. قطب‌بندی ساختارها، سبب می‌شود، تا اجتماعات بشری ساکن در این جغرافیا اغلب به دنباله‌رو یا پیرو ساختارهای مربوط تبدیل گردیده و در رویارویی با هم، به باز تولید خشونت بپردازند.

در بازار تولید خشونت متاع نایاب، تأمین عدالت، برابری و آزادی برای انسان‌ها و به ویژه ترقی و رفاه همگانی است. بذر خشونت ثمری جز تخریب و ویران‌گری چیز دیگری ندارد. صفحه‌ی ۳

تمرکز قدرت بر محوریت، قوم، زبان، مذهب، منطقه، تیم و باورهای سیاسی همواره بخشی از دغدغه‌ی سیاسی و مشکل‌آفرین برای مردم افغانستان بوده است. متأسفانه تاکنون هیچ جریان سیاسی از راست افراطی تا چپ افراطی یا لیبرال‌های افغانی نیست، که آن راهکار را در گفتار نکوهش اما در عمل مهم‌تر و جدی‌تر از هر باور دیگر برای دسترسی به قدرت از آن واژه‌ها بهره‌برداری سیاسی نکرده باشد.

به هر اندازه سردمداران قدرت، بر محور آن پندارها گام برداشته، روند مبارزه با آن گزینه‌ها تشدید یافته و در نتیجه جامعه به گونه‌ی غیرارادی به دو گروه متخاصم تقسیم

رشاد شکوه

## نگاهی به طرح امنیتی و اداری دفتر دانش و محقق برای مناطق مرکزی



دو دفتر سرور دانش معاون دوم ریاست جمهوری و دفتر محمد محقق معاون دوم ریاست اجراییه پیشنهادی را تحت عنوان «طرح جامع امنیتی و اداری مناطق مرکزی» به ریاست جمهوری و شورای امنیت ملی تقدیم کرده است.

این پیشنهاد در شورای امنیت ملی مورد بحث قرار گرفته و این شورا فیصله کرده که یک هیات بررسی به منظور نیازمندی تطبیقی این پیشنهاد به مناطق مرکزی و هزاره‌نشین سفر کرده و بر بنیاد آن تصمیم گرفته شود. این طرح به طور کلی شامل دو بخش عمده است. یک بخش آن مربوط است به افزوده شدن تشکیلات نیروهای پولیس و اضافه شود.

صفحه‌ی ۳



## نگاهی به سال پار

دهاتی

افغانستان سال میلادی ۲۰۱۶ را پشت سر گذاشت. بدون شک در جریان سال گذشته مردم افغانستان برای تأمین عدالت، آزادی و برابری هزینه‌ی سنگینی پرداخت. اما با وجود همه‌ی تلاش‌ها، رهبری حاکمیت سیاسی بنا به دلایل متنوع، آگاهانه و با برنامه‌ی از پیش طراحی شده، نخواست مردم افغانستان به آن مطالبات انسانی، قانونی و عادلانه‌شان دسترسی پیدا نمایند. تروریزم در سال ۲۰۱۶ میلادی بیشتر از هر زمانی پایه‌هایش را در کشور محکم کرد. اگر چند مبارزه با تروریزم به شکل کجدار و مریز ادامه یافت، اما هیچ‌گاه اراده‌ی قاطع در مورد مبارزه‌ی بنیادی با تروریزم در کشور دیده نشد. فساد در کشور بیش از هر زمان دیگر افزایش یافته و بدنام‌ترین افراد و اشخاص متهم به فساد، به کلیدی‌ترین مقام و موقعیت دولتی ارتقا یافت. مردم محروم افغانستان در بخش کشت، تولید، توزیع و قاچاق مواد مخدر هیچ‌گونه کاهش را مشاهده نتوانست، برخلاف این پدیده همانند طاعون به یک مرض واگیر مبدل و بیش از ۱۱ درصد هم‌وطنان رنج‌دیده و به ویژه نیروی جوان و قوای بشری آینده ساز کشور را به اعتیاد و بی‌خانمانی سوق داد.

صدها هزار انسان درمانده که بخش اعظم آن نیروی تعلیم یافته و تحصیل کرده‌ی کشور بود، وطن را ترک کردند. برخورد مغرضانه و چندرخه رهبری سیاسی حاکمیت با پدیده‌ی آوارگی، این بحران را تشدید و با بازگشت اجباری پناهندگان، که بخشی از توطئه سیاسی دیگر توسط مقامات مسئول حاکمیت در مورد برخی از اقوام و مناطق است. این حق طبیعی و عادلانه‌ی انسان افغانستانی را هم از وی سلب کرد.

بنا به آمار یوناما در این سال ۱۶۰۰ نفر غیرنظامی کشته و هزاران دیگر معلول و یا از رده‌ی زندگی و کار خارج ساخته شد. اما استخوان‌سوزتر از همه صدها معترض عدالت‌خواه و نخبگان تعلیم یافته به جرم عدالت‌خواهی و دسترسی به حقوق مسلم‌شان، آگاهانه به دستان‌خون‌آشام تروریستان رها گردید.

جنبش‌های مدنی و معترضان عدالت‌خواه در طول تاریخ کشور چنین سال خون‌بار را تجربه نکرده بودند، تمامیت‌خواهی قدرت با ایجاد نفاق و تفرقه درون اقوام و ملیت‌های با هم برادر کشور از مجاری مرموز مدیریت گردیده و استحکام یافت. اختلاف سیاسی درون حاکمیت نه تنها کاهش نیافت، بلکه به مثابه یک مرض ساری بدنه‌ی نظام را در کل درنوردیده و یک نوع بی‌اعتمادی عمومی را در کشور ایجاد کرد. گذشته از اختلاف میان ریاست اجرائیه و رئیس جمهور، به ویژه در روزهای پایانی سال ۲۰۱۶ میلادی اختلافات میان رئیس جمهور و معاون اول ولی به شکل بی‌پیشینه‌ی کشور را در نقطه‌ی بحران کشانده است.

این ناهماهنگی به ویژه در عرصه‌ی توسعه‌ی تروریزم و اشکال جدید آن (داعش و دیگر گروه‌های نوظهور) نهایت سودمند واقع گردید. این ناهماهنگی سبب شد، تا روند مبارزه با تروریزم تضعیف و ولسوالی‌ها و مراکز ولایات دچار صدمات شدید نظامی گردیده و در نتیجه علاوه بر هزینه‌ی سنگین جانی و مالی، هزاران انسان بی‌گناه و بی‌دفاع کشور از محل سکونت آبایی‌شان مجبور به ترک ده و دیارشان گردند.

اقتدار آسیب پذیر و به ویژه زنان، سالمندان و کودکان در سال گذشته شاهد خشونت و رخدادهای ناگوار بود. تکان‌دهنده‌تر از همه سال پار برای خبرنگاران خشونت‌بارترین سال بود.

در آخرین روزهای سال گذشته نگاه کشورهای منطقه نیز راجع به تروریزم طالبانی تغییر کرده و در نشست سه جانبه میان روسیه، چین و پاکستان، جبهه‌ی دیگر به نفع طالبان علاوه بر حامیان، پیشین‌شان باز گردیده و احتمال قوی وجود دارد که افغانستان در یک کشمکش جدید میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ی قرار گیرد.

سال نو میلادی در حالی آغاز می‌گردد که پیش‌بینی حوادث در جریان آن سال دشوار بوده ولی می‌توان با جرأت گفت، که سال آینده بی‌ثباتی افزایش یافته و پیامد ناگوار حوادث سال پار سبب می‌شود تا، در جریان سال آینده مردم افغانستان هم‌چنان شاهد خشونت، کشتار، در به دری و بی‌خانمانی باشند.

# حاکمیت‌ها و حلقه‌ی گمشده عدالت

## بخش اول

بر شهروندان کشور تحمیل شده است.

حق تجمعات مسالمت‌آمیز را که در قانون اساسی روی آن تأکید شده، در سال گذشته چندین بار به آزمون گرفتیم، که نتایج هولناک و خونبار آن را هرگز تاریخ فراموش و مسبب آن را نمی‌بخشد، همه به خاطر داریم.

بخشی از حقوق شهروندان کشور، پاسخگو بودن دولت و حق پرسش از دولت است. این حق در افغانستان بیش از یک نوع بازی نمایشی چیز دیگری ارزش ندارد. همه شاهد هستیم که چگونه دزدان داری‌عامه و مافیای قدرت در یک هماهنگی همدیگر را حمایت و در حلقه‌ی ارگ و سپیدار انسجام یافته‌اند.

دولت صندوق سرپوشیده است که هیچ‌کس یا فردی تا هنوز نتوانسته به این صندوق اسرار دست یابد. دسترسی به معلومات یا دسترسی به اسناد محرمانه و غیرمحرمانه‌ی دولتی با وجود آن‌که تحت قوانین حدود و ثغور آن مشخص گردیده ولی هیچ‌گاه در عرصه‌ی عملی تطبیق نگردیده است.

مردم افغانستان به ویژه در جریان چهار دهه‌ی اخیر خسارات جبران‌ناپذیر جانی، مالی و... را به خصوص از ناحیه‌ی بی‌توجهی دولت و یا اقدامات آگاهانه‌ی دولتی متحمل گردیده، اما در این خصوص شهروندان بی‌دفاع کشور هیچ‌گاه نتوانسته کوچک‌ترین حق در مورد جبران خسارت و یا حداقل پوزش از تقصیر در این کار را از جانب مقامات حکومتی دیده و یا شنیده باشد. برعکس دولت حتی به صفت دشمن با شهروندان کشورش برخورد کرده است. برخلاف شهروندان کشور در طول تاریخ به تمام مکلفیت‌ها و واجبات تحمیل شده از جانب دولت گردن نهاده و به مثابه رعیت و تابع، نه شهروند عمل کرده است.

ادامه دارد...

مشخص‌اند. در قوانین اساسی‌یی که در افغانستان به ویژه پس از سال ۱۹۱۹ شکل گرفته به گونه‌ی نمادین از این‌گونه حقوق متقابل یادآوری گردیده اما در عمل گروه‌ها و نیروهای حاکم بر قدرت سیاسی مدام دست بالاتر از قانون داشته‌اند.

در قوانین اساسی افغانستان از واژه‌ی حق بیشترین استفاده شده است. اما در عمل این مصوبات حقوقی کوچک‌ترین جایگاه را در بر نداشته است. در بخشی از این قوانین از حق مصونیت جان سخن گفته شده است. ولی در عمل حق مصونیت جان شهروندان کشور در نگاه نظام پیشیزی ارزش نداشته است. حتی بدتر از همه برای زهرچشمی و ترساندن مردم، حاکمیت‌ها تلاش کرده تا آگاهانه و ارادی این حق را قصدن و عمدن از مردم گرفته و به استمرار قدرت‌شان به شکل غاصبانه ادامه دهند.

در بخش حقوق دیگر و از جمله حق مالکیت کار، زارتر از همه است. گروه‌های حاکم این حق را تقریباً از مجموعه‌ی شهروندان کشور سلب کرده و با غضب املاک دولتی و مردم، قاطبه‌ی اقشار و طبقات محروم جامعه را از دسترسی به این حق محروم ساخته است. از حق حکومت‌داری خوب برای شهروندان که جز اقتضاح و رسوایی ثمر دیگر نداشته، نمی‌توان کوچک‌ترین نماد را یادآوری کرد. حتا حق آزادی بیان و تشکیل اجتماعات و انجمن‌ها نیز از نگاه دولت تعریف خاص خود را دارد. فراتر از تعریف دولتی و گروه‌های حاکم، دفاع از این حقوق هزینه‌بر به شمار می‌رود.

واژه‌ی حق انتخاب و انتخاب شدن، جز روپوش کذایی و دروغین و یا فریبی بیش نیست، انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی و شوراهای ولایتی در ساله‌های اخیر بار بار ثابت ساخته که رأی شهروندان کشور برای دسترسی به حاکمیت دولتی، جز ابزار و فریب پدیده‌ی دیگر نبوده، انتخاب‌ها پیشاپیش طراحی و یا صورت گرفته، چیزی که عملن اتفاق افتاده، اراده‌ی برون‌ی بوده که

تأمین عدالت، اساسی‌ترین رکن ثبات در یک جامعه و به ویژه ثبات سیاسی در یک کشور است. در این میان نقش دولت در تأمین عدالت در رأس همه‌ی امور قرار دارد.

متأسفانه در افغانستان کارایی دولت‌ها نه در تأمین عدالت، بلکه نقش اساسی آن در توزیع بی‌عدالتی خلاصه گردیده است. توزیع عادلانه‌ی قدرت حلقه گمشده‌ایست که غرض دسترسی به آن بیش از دو سده است، که مردم افغانستان مبارزه می‌کند. اما متأسفانه با وجود پرداخت هزینه‌ی سنگین، دسترسی به این حلقه حداقل به این زودی‌ها ناممکن به نظر می‌رسد.

عدم مشارکت عمومی در دسترسی به قدرت سبب گردیده، که هیچ‌گاه حاکمیت‌ها در افکار و اذهان جامعه مشروعیت نداشته باشد. عدم مشروعیت حاکمیت در اذهان جامعه سبب گردیده که شکاف عمیق میان حاکمیت و مردم به وجود آید. برای از میان برداشتن این فاصله، حاکمیت‌ها مدام تلاش داشته، تا به شکل کذایی و دروغین خود را نماینده مردم جا زده و حاکمیت‌شان را صبغه و وجهه‌ی گویا ملی دهند.

در افغانستان شاید بیش از هر کشور دیگر در منطقه و حتا دنیای امروز قوانین اساسی سرهم‌بندی شده باشد. اما این همه قوانین و لوایح از نگاه نفس حاکمیت هیچ‌گاه به مثابه یک سند ارزشمند ملی معنی و مفهوم نداشته است. حلقات هیئت حاکمه همواره جایگاه بالاتر از قوانین و لوایح داشته و تاکنون هیچ مقام مسئول از هیئت حاکمه وجود نداشته که در مقابل قانون پاسخگو بوده باشد. در دنیای فراتر از این جغرافیا مردم در برابر همدیگر و به دنبال آن در رابطه با دولت و نظام سیاسی حاکم و بالمقابل دولت با مردم مطابق قوانین ملی آن کشورها دارای وجایب و حقوق

**در قوانین اساسی افغانستان از واژه‌ی حق بیشترین استفاده شده است. اما در عمل این مصوبات حقوقی کوچک‌ترین جایگاه را در**

**بر نداشته است. در بخشی از این قوانین از حق مصونیت جان سخن گفته شده است. ولی در عمل حق مصونیت جان شهروندان کشور**

**در نگاه نظام پیشیزی ارزش نداشته است. حتی بدتر از همه برای زهرچشمی و ترساندن مردم، حاکمیت‌ها تلاش کرده تا آگاهانه و ارادی**

**این حق را قصدن و عمدن از مردم گرفته و به استمرار قدرت‌شان به شکل غاصبانه ادامه دهند.**

**در بخش حقوق دیگر و از جمله حق مالکیت کار، زارتر از همه است. گروه‌های حاکم این حق را تقریباً از مجموعه‌ی شهروندان کشور**

**سلب کرده و با غضب املاک دولتی و مردم، قاطبه‌ی اقشار و طبقات محروم جامعه را از دسترسی به این حق محروم ساخته است. از**

**حق حکومت‌داری خوب برای شهروندان که جز اقتضاح و رسوایی ثمر دیگر نداشته، نمی‌توان کوچک‌ترین نماد را یادآوری کرد. حتا حق**

**آزادی بیان و تشکیل اجتماعات و انجمن‌ها نیز از نگاه دولت تعریف خاص خود را دارد. فراتر از تعریف دولتی و گروه‌های حاکم، دفاع از**

**این حقوق هزینه‌بر به شمار می‌رود.**



## برگی از تاریخ

### مستمری اعضای خانواده سلطنتی

به عیال، پسرها و دخترهایم و عیال‌های آن‌ها و اولادها و نوکرهای آن‌ها، علاوه بر خوراک و لباس و اسب سواری و منزل، برحسب رتبه و کفایت آنها مستمری به خصوص ماهانه نقدن از دولت داده می‌شود. به هر یک از پسرهای بزرگ حبیب‌الله خان و نصرالله خان بیست هزار روپیه ماهانه به جهت خرج جیب آن‌ها داده می‌شود، و به عیال آن‌ها و سایر مستخدمین شخصی آن‌ها هم همین قسم مستمریات علی‌حده داده می‌شود. عیال‌های من که دو نفر از آن‌ها یکی دختر میر حکیم خان و یکی دختر میرجهاندار شاه یعنی والده حبیب‌الله خان و نصرالله خان می‌باشند و والده محمد عمرخان و والده امین‌الله خان و والده غلامعلی خان و والده مرحوم حفیظ‌الله خان و اسدالله خان و والده امین‌الله خان و والده غلامعلی خان و والده مرحوم حفیظ‌الله خان و اسدالله خان و والده فاطمه جان، هر یکی از این‌ها از سه هزار الی هشت هزار روپیه کابلی به جهت خرج جیب مستمری شهریه دارند و مخارج لباس و منازل و خوراک و سایر ملزومات، علاوه بر این مبلغ می‌باشد و لباس‌های آن‌ها متعدد و به اقسام مختلف می‌باشد. بعضی به وضع فرنگی و بعضی به وضع مشرقی می‌باشد.

پسرهای کوچک و نوادها هم علاوه بر مخارج خوراک و لباس و غیره مستمری ماهانه به جهت خرج جیب خود دارند. در مواقع اعیاد بزرگ مثل عید برات و نوروز به عیال و اولاد خودم لباس و نقد و زیورها، عیدی می‌دهم. به همان قسمی که در فرنگستان رسم است در موقع عید میلاد مسیح عیدی می‌دهند. تمام اولاد و اهل دربار و صاحب منصب‌ها و نوکرها هم در این اعیاد از من عیدی می‌گیرند.

لهذا در هر یکی از حرم سراهای من چندین غلام بچه و خدمتکارهای زنانه می‌باشند و برای تمام این خدمه‌ی حرامسراها، یک نفر خانم جوان که لباس مردانه می‌پوشد و ملقب به سردار می‌باشد معین است و این‌ها حاصل رقعجات و پیغامانه می‌باشند. رسم قدیم که خواجه سراها در حرامسراها به جهت این امر مقرر می‌داشتند، متروک نموده‌ام. علاوه بر این اشخاص، عیال‌های من مستخدمین شخصی و ادارات مثل ایشک آقاسی و قاپچی و خزانه‌دار و میر آخور و صندوق‌دار و غیرها هم به جهت خود دارند. عیال‌ها هر وقت میل داشته باشند در کالسکه‌ها و یا سواری اسب، حرکت و گردش می‌نمایند و همیشه به جهت حجاب، نقاب بر صورت افکنده‌اند.

جنرال میر عطا از ۵۰۰ خانوار هزاره هجرستان فی‌خانه چهل سیر جو و گندم، از مردم بی‌زمین فی‌خانه سه روپیه و از دایه فولاد و زاولی و سه پای هشتاد هزار روپیه به ظلم گرفته بود و هم دختری نامزاد دار را به نکاح خود کرده بود. کلنل فرهاد که در هزاره‌جات مرده بود، در جنگ شیخ علی هفت هزار مواشی مردم را به تاراج برده بود و ۳۵۰ نفر مرد و زن بی‌گناه جاغوری را محبوس به کابل فرستاد تا در بازار هر یک به قیمت ۲۰ تا ۱۲۰ روپیه فروخته شد و خودش مردم را تعذیب و توهین نمود.

منابع: تاج التواریخ، نویسنده: امیر عبدالرحمان خان، صص ۳۶۶ و ۳۷۸، افغانستان در مسیر تاریخ، نویسنده: میر غلام محمد غبار، ص ۶۷۰، جلد اول و دوم، انتشارات میوند

تاریخی ثمره‌ی دیگر نداشته، در گذشته ساختارهای به حاشیه رانده شده را ناگزیر به ائتلاف و یا اتحاد کرده و برای رفع بن‌بست آنان را در یک جبهه کشانده و در نهایت نظم نیم‌بند را که باید به نفع وحدت ملی از گسست نجات یابد، ناچار به مرکز‌گریزی و انفعال کرده است.

برنامه‌ریزان این تئوری که اغلب به دور از اجتماعات رنج‌دیده‌ی این سرزمین و بدون شناخت از پیچیده‌گی‌های ساختارهای اجتماعی مستقر در این جغرافیا عمری را در ماورای آب‌ها و دیگر قاره‌ها، در رؤیای تمامیت‌سازی قدرت سر کرده‌اند، بدون شک با انتخاب این روی‌کرد، علاوه بر تهدید تروریزم، فساد، شرم‌آورتر توسعه‌ی تولید مواد مخدر، و ایجاد وزنه‌ی سنگین قومی بر ادارات، ثبات مورد نیاز برای دولت-ملت‌سازی را به شدت زیر فشار قرار داده و کشور را آبدستن حوادث شوم و دردناک دیگر می‌سازد.

در افغانستان بدین درماندگی حلقات بر سر اقتدار مسئولیت دارند تا به جای دامن زدن به نفاق قومی، از مشارکت قومی غرض ایجاد نظام مورد اعتماد و ثبات سیاسی حمایت نموده و گزینه‌ی توزیع قدرت را به جای انحصار قدرت روی دست گیرد، ورنه انحصار قدرت در محوریت یک یا دو قوم جز فاجعه دستاورد دیگری نخواهد داشت.

## رویکرد قومی...

این خبر در جامعه‌ی با بیش از ۵۰ هویت قومی، که هفتاد درصد ادارات ملکی و نظامی فقط شاهد حضور یک قوم و یا دو قوم است، بدون شک خبریست تکان‌دهنده، نفرت‌زا، اضطراب‌آور و وحشتناک!

این خبر در اذهان هویت‌های قومی به حاشیه رانده شده، مفهوم روشن و عریان را در برخواهد داشت، که همانا تصفیه‌ی قومی و تبعیض تباری است. تبعیض و حذف ساکنان یک کشور بر مبنای هویت خاص، الگوهای تاریخی و اما منفور را در اذهان زنده می‌نماید. این الگو و نماد که روشن‌ترین آن فاشیزم موسولینی در ایتالیا و نازیسم آلمانی پس از جنگ اول جهانی است، دیگران را در سطح اجتماعات یهودی به پایین کشیده و هراس به مراتب وحشتناک‌تر از ترس تروریزم را در اذهان شهروند این کشور تولید و میزان اعتماد به حکومت را در پایین‌ترین سطح ممکن کاهش می‌دهد. تولید این ترس درون اجتماعات اکثریت انسان افغانستانی، که هیچ‌گاه قابل مقایسه با اقلیت یهود در آلمان نازی نیستند، اقتدار حاکم را در ردیف اقلیت قرار داده و بدون شک آن را با چالش عمیق و بنیادی با دیگر هویت‌ها قرار می‌دهد.

تکیه به روی‌کرد قومی‌سازی حاکمیت، در کشوری که منازعات قومی جز رنج و غم

در افغانستان کثیرالهویتی، هرهویتی و آن هم زیر هر نام و عنوانی که بخواهد به تولید خشونت بپردازد، علاوه بر هواداران داخلی، حامیان منطوقی و جهانی نیز در کنار آن می‌ایستد. در این میان تنها عناصری که به حاشیه رانده می‌شوند، شخصیت‌ها، نهادها، محافل و حلقات وطن‌دوست، مستقل و عدالت‌خواه است، که زیر فشار محافل خشونت‌زا، از چند جانب قرار می‌گیرند.

تمرکز قدرت بر محوریت آن واژه‌ها، که بنا به شواهد روشن تاریخی در فرجام به خشونت انجامیده است، در قدم اول آماج اقدامات واکنشی طراحان و برنامه‌ریزان آن بینش بوده است.

با تأسف برخلاف پندار عمومی، که در جریان شکل‌گیری "حکومت وحدت ملی"، از آن به عنوان حکومت کثرت‌گرا، تعریف می‌شد، در جریان یک، دو سال اخیر، این تیم نیز به تکرار روند پیشین پرداخته و انحصار قدرت را عمده‌تن در حلقات قومی به تعریف گرفته است.

تعریف قدرت از عینک قومی، که در این روزها واکنش نخستین از طریق رسانه‌های چاپی، تصویری، شنیداری و شبکه‌های مجازی در مورد آن بازتاب می‌یابد، خبر میمون به نظر نمی‌رسد.

## نگاهی به طرح امنیتی دفتر...

نکته‌ی قابل تأمل در این مورد این است که در مناطق هزاره‌نشین گروه‌های مخالف مسلح دولت و شورشی فعالیت ندارند و مردم از دولت حمایت می‌کنند. مشکل اصلی این مناطق ناامن بودن راه‌های آن و فعالیت گروه طالبان و تهدیدهای احتمالی از سوی گروه داعش که در اطراف بعضی از ولسوالی‌های هزاره‌نشین استقرار یافته‌اند، می‌باشد. ضرورت مقابله با این تهدیدها و نیز تقویت حاکمیت اقتدار دولتی از طریق مناطق هزاره‌نشین در مناطق اطراف آن ایجاب می‌کند که تشکیلات نظامی و نیز تعداد نیروهای امنیتی برای دفاع و حفظ امنیت داخلی و مسیرهای مناطق هزاره‌نشین بیشتر شود.

اما موضوع مهم این است که محل استقرار و نیز حیله‌ی مسوولیت این نیروها تعریف و مشخص شود. از آنجایی که به طور عموم راه‌های مناطق هزاره‌نشین امن نیستند و باعث کشتار و گروگان‌گیری از مردم می‌شوند محل استقرار نیروهای نظامی تنها محدود به داخل مناطق یاد شده نباشد و این نیروها در جاهای استراتژیک امنیتی که تأثیری را در بهبود امنیت راه‌ها و دفاع از این مناطق داشته باشد، مستقر شوند. اگر این نیروها در جاهای مشخص در داخل مناطق یاد شده استقرار یابند و نتوانند امنیت راه‌ها بگیرند و نه تهدیدهای احتمالی را دفع کنند، کارکرد ندارند و نمی‌توانند بر وضعیت امنیتی مناطق هزاره‌نشین تأثیر بگذارند.

در این طرح به طور مشخص یک لوا برای مرکز ولایت بامیان و هشت کندک برای مناطق یاد شده پیشنهاد شده و در آن گفته شده: «به منظور کنترل مسیرهای ارتباطی و تأمین امنیت راه‌های مواصلاتی مناطق مرکزی، اطمینان خاطر مردم و اعتمادسازی میان مردم و دولت، استقرار هشت کندک در مناطق مختلف به ترتیب زیر ضرورت دارد:

الف- یک لوا از اردو در مرکز بامیان با شش کندک در مناطق ذیل:

۱ - یک کندک در مرکز ولایت بامیان؛ ۲ - یک کندک در ولسوالی شیخ علی ولایت پروان؛ ۳ - یک کندک در بهسود ولایت میدان وردک؛ ۴ - یک کندک در ولسوالی کجران ولایت دایکندی؛ ۵ - استقرار یک کندک در نیلی مرکز ولایت دایکندی؛ ۶ - استقرار یک کندک در لعل و سر جنگل ولایت غور.

ب- دو کندک در جاغوری و بلخاب:

با توجه به این که جاغوری و بلخاب با بامیان فاصله زیاد دارد، برای این دو منطقه دو کندک از لوای غزنی و قل اردوی شاهین پیشنهاد می‌گردد:

۱ . استقرار یک کندک از لوای غزنی در ولسوالی جاغوری؛

۲ . استقرار یک کندک در ولسوالی بلخاب و سفید میدان کوهستانات ولایت سرپل».

طالب حسین صمیم

تقد اجتماعی

## سهم پناهجویان از عدالت در جهان معاصر

### م. آزاده

## هوای آلوده‌ی کابل ما را خواهد کشت!



نارو، مانوس، پاپوآگینه نو و... فاجعه‌ی انسانی که از اثر مهاجرت پدید آمده و دامن گیر مهاجران گردیده، تکان دهنده است. این پناهجویان به هدف رسیدن و زیستن در خاک استرالیا، بیشترین زجر ممکن را در زندگی آواره‌گی تجربه می‌کنند. با آن که کشور استرالیا در ایجاد این بحران سهیم است؛ زیرا، پناهجویان در اردوگاه‌های مالیزیا، اندونیزیا، جزایر مانوس، نارو و پاپوآگینه نو به هدف رسیدن به کشور استرالیا، سال‌ها در انتظار به سربرده‌اند. اما دولت استرالیا هرگز به این معضل توجهی نکرده است. کشور استرالیا با همان وسعتی که دارد هم اکنون حاضر نیست که دوهزار پناهجوی اردوگاه‌های نارو و مانوس و پاپوآگینه نو را در خاک خود اسکان دهد.

دولت استرالیا ممکن است از کشورهای مهاجرپذیر بخواهد که از پالیسی‌های مرزی آن کشور پیروی کنند، اما فعالین مدنی و اعضای حزب کارگر و حزب سبز از دولت استرالیا می‌خواهند که اردوگاه‌ها را ببندد و بازداشت‌شدگان را به داخل کشور منتقل کند. حزب سبز و حزب کارگر استرالیا به انواع گوناگون ناخوشنودی و عدم رضایت خود را نسبت به پالیسی‌های مرزی سخت‌گیرانه‌ی دولت استرالیا در سال ۲۰۱۶، از طریق تظاهرات و اعتراضات مدنی اعلان کردند؛ اما حزب ائتلاف استرالیا هرگز به این مسئله تا هنوز توجهی نکرده است.

سیاسی شدن موضوع مهاجرت، میان احزاب بزرگ کشور کنوانسیون جهانی مهاجرت به مثابه‌ی یک قرارداد میان کشورهای مهاجرپذیر بخواهد که از پالیسی‌های مرزی آن کشور پیروی کنند، اما فعالین مدنی و اعضای حزب کارگر و حزب سبز از دولت استرالیا می‌خواهند که اردوگاه‌ها را ببندد و بازداشت‌شدگان را به داخل کشور منتقل کند. حزب سبز و حزب کارگر استرالیا به انواع گوناگون ناخوشنودی و عدم رضایت خود را نسبت به پالیسی‌های مرزی سخت‌گیرانه‌ی دولت استرالیا در سال ۲۰۱۶، از طریق تظاهرات و اعتراضات مدنی اعلان کردند؛ اما حزب ائتلاف استرالیا هرگز به این مسئله تا هنوز توجهی نکرده است.

طبق گزارشات آژانس پناهندگان سازمان ملل، مشکلات روانی شدید و طرح بازداشت اجباری از دیگر پیامدهای شناخته شده در بازداشت‌گاه‌های نائورو و مانوس در سال ۲۰۱۶ بوده است. 'راوینا شمیدسانی' سخنگوی دفتر کمیسیون عالی حقوق بشر سازمان ملل گفت: "تیم‌هایی از دفتر ما شاهد این بودند که چگونه بسیاری از این پناهندگان از جمله کودکان در حال حاضر از مشکلات شدید روانی بخاطر بازداشت رنج می‌برند. ما از استرالیا و نائورو می‌خواهیم هر چه سریع‌تر بازداشت کودکان را پایان داده و از مقامات می‌خواهیم به شکایات سازمان حقوق بشر رسماً رسیدگی کنند."

این موضوع پس از خبر ۲ پناهنده که خود را در فاصله یک هفته از یکدیگر در نائورو به آتش کشیدند که به اطلاع عموم رسید در دست بررسی قرار گرفت.

هابز، "وضع طبیعی را جنگ همه علیه همه توصیف می‌کند که در آن حقوق و اخلاق شکل نگرفته است". حتی این دیدگاه در جهان معاصر، مصداق ظهور هویت طبقاتی است که داعیه‌ی برابری انسان‌ها را از میان برمی‌دارد و سیر تکامل جامعه را در مسیر بیضوی نشان می‌دهد که در نقطه‌ی آغازین خود رسیده است؛ درست همان جای که چرخ تکامل جوامع انسانی برای اولین بار حرکت را آغاز کرد. با آن که جهان معاصر را جهان تجدد می‌نامند اما، انسانیت در عصر تجدد، معادل بورژوازی است؛ مطابق به این معیار، طبقات زیر دست، غیرت می‌یابند. "غیرت" در این گفتار، همان تضاد میان دو چیز مانند سیاه و سفید یا فقیر و ثروتمند است.

وقتی به حکم هویت طبقاتی، دوگانگی دگر در انسان ظاهر می‌شود، چه زندان‌هایی که انسان را در خود می‌فشارند. در این میان اما، مهم‌تر از همه موضوع تحقق "عدالت" در حیات انسانی است. به طور کلی، مفهوم عدالت وقتی باید در ذهن آدمی ظهور کرده باشد که پرسش اساسی از زیستن به بهترین وجه در اندیشه‌ی او پدیدار شده باشد. بهزستی در حیات فردی و اجتماعی انسان، مضمین مفهوم "عدالت" است. عادلانه بودن به معنی کسب منافع متقابل براساس توافق و قرارداد است. از این رهگذر اما، سهم پناهجویان بی‌خانمان، آواره و سرگردان بدنبال مسکن و نان، رفاه و امنیت در جهان معاصر و عصر تجدد، از عدالت چه است؟

کنوانسیون جهانی مهاجرت به مثابه‌ی یک قرارداد میان کشورهای مهاجرپذیر بخواهد که از پالیسی‌های مرزی آن کشور پیروی کنند، اما فعالین مدنی و اعضای حزب کارگر و حزب سبز از دولت استرالیا می‌خواهند که اردوگاه‌ها را ببندد و بازداشت‌شدگان را به داخل کشور منتقل کند. حزب سبز و حزب کارگر استرالیا به انواع گوناگون ناخوشنودی و عدم رضایت خود را نسبت به پالیسی‌های مرزی سخت‌گیرانه‌ی دولت استرالیا در سال ۲۰۱۶، از طریق تظاهرات و اعتراضات مدنی اعلان کردند؛ اما حزب ائتلاف استرالیا هرگز به این مسئله تا هنوز توجهی نکرده است.

سیاسی شدن موضوع مهاجرت، میان احزاب بزرگ کشور کنوانسیون جهانی مهاجرت به مثابه‌ی یک قرارداد میان کشورهای مهاجرپذیر بخواهد که از پالیسی‌های مرزی آن کشور پیروی کنند، اما فعالین مدنی و اعضای حزب کارگر و حزب سبز از دولت استرالیا می‌خواهند که اردوگاه‌ها را ببندد و بازداشت‌شدگان را به داخل کشور منتقل کند. حزب سبز و حزب کارگر استرالیا به انواع گوناگون ناخوشنودی و عدم رضایت خود را نسبت به پالیسی‌های مرزی سخت‌گیرانه‌ی دولت استرالیا در سال ۲۰۱۶، از طریق تظاهرات و اعتراضات مدنی اعلان کردند؛ اما حزب ائتلاف استرالیا هرگز به این مسئله تا هنوز توجهی نکرده است.

جمعیت کابل روز به روز در حال افزایش است و این افزایش جمعیت مشکلات زیادی را برای شهروندان به ارمغان آورده است. افزایش جمعیت از یک سو و متمرکز بودن این جمعیت در برخی از نقاط کابل، آلودگی و بقیه مشکلات شهری را چند برابر کرده است. آلودگی هوا مخصوصاً در فصل زمستان بیشتر از هر زمانی محسوس است. آلودگی کابل از زمانی رو به افزایش رفته است که مردم از ولایات، قریه و قصبات کشور به کابل هجوم آوردند و این شهر را منبعی برای رفع تمام احتیاجات‌شان دانستند.

با وجود این که هوای شهر کابل از لحاظ آلودگی پیشینه‌ی چندین ساله دارد ولی در این پنج یا شش سال اخیر این آلودگی به صورت وحشتناکی در حال افزایش است. این آلودگی بیش از حد درست از زمانی آغاز شد که بخاری‌های ترکی زغال‌سوز وارد شهر کابل شد. این بخاری‌ها در حالی وارد کشور شد که هیچ نوع زغال استاندارد در کشور وجود ندارد. سنگ زغالی که اکنون برای سوخت در بازار عرضه می‌شود، مستقیم از معدن استخراج شده و به کابل و دیگر شهرها وارد می‌شود. حتا گاهی این زغال‌ها به صورت تخنیکی استخراج نشده و توسط باشندگان محل، با بیل و کلنگ کنده می‌شوند. وقتی از این سنگ زغال برای گرم کردن منازل استفاده می‌شود، بدون شک دودی که از این زغال خارج می‌شود در شهر پخش می‌شود. کاربن دای اکساید، سرب و دیگر مواد معلق در این دود باعث کاهش اکسیجن موجود در هوا می‌شود.

افزایش روز به روز آلودگی در فضای پایتخت باعث شده تا شهروندان کابل در این خصوص واکنش نشان دهند و از دولت بخواهند تا هر چه زودتر راه حلی برای این آلودگی پیدا کرده یا جایگزینی برای بخازی زغالی پیدا کنند. از نظر بیشتر شهروندان بهترین جایگزین برای این بخاری‌ها، بخاری‌های گازی است و این کار در صورتی ممکن است که دولت در قیمت گاز تجدید نظر کند. خواست مردم از دولت این است که قیمت گاز را پایین آورده تا حداقل یک بخش از کابل نشینان بتوانند به جای زغال، از گاز برای گرم کردن خانه‌های‌شان استفاده کنند.

نکته‌ی قابل توجهی که در قسمت آلودگی وجود دارد، عدم واکنش دولت و مخصوصاً اداره‌ی حفاظت از محیط زیست است. آلودگی در کابل طوری روز به روز زیاد می‌شود، انگار که اداره‌ی بنام حفاظت از محیط زیست در کشور وجود ندارد. به شمول این اداره، باقی اداره‌های موازی با این اداره که مسئولیت پاکی شهر را به عهده دارند هیچ اقدامی نکرده‌اند. این اداره‌ها حداقل با هشدار دادن به شهروندان بخاطر جلوگیری از افزایش آلودگی هوا، می‌توانند اندکی از مسئولیت‌های‌شان را انجام دهند.

اداره‌ی محیط زیست کابل تاکنون چند اقدام چشم‌گیری در قسمت سرسبزی شهر انجام نداده است. همه ساله در جشن نوروز میلیون‌ها نهال غرس می‌کنند اما هیچ کسی نیست که آن نهال‌ها را حفظ و مراقبت کند. در نتیجه پس از مدتی نهال‌ها خشک شده و دوباره به خاک تبدیل می‌شوند. در صورتی که اداره‌ی محیط زیست کابل در قسمت سرسبزی این شهر پرجمعیت کار کند، ممکن است آب و هوای شهر رو به بهبودی برود. مسئولان این اداره همچنان می‌توانند شهروندان را به نهال‌شانی تشویق کرده و حتا آنان را مجبور و مکلف به غرس نهال و همچنان حفظ و مراقبت آن کنند. این‌گونه هم محیط پاک می‌شود و هم محیط سبز توسط خود شهروندان حفظ می‌شود.

اگر مقامات دولتی در قسمت هوای آلوده‌ی کابل اقدامی نکنند بدون شک این وضعیت بدتر از انفجار و انتحار، در دراز مدت جان چند میلیون شهروند پایتخت را گرفته می‌تواند. امید می‌رود تا دولت و نهادهای مربوطه به خواست شهروندان احترام گذاشته و آن‌ها را در قسمت پاک نگهداشتن محیط زیست‌شان یاری و همکاری کنند.